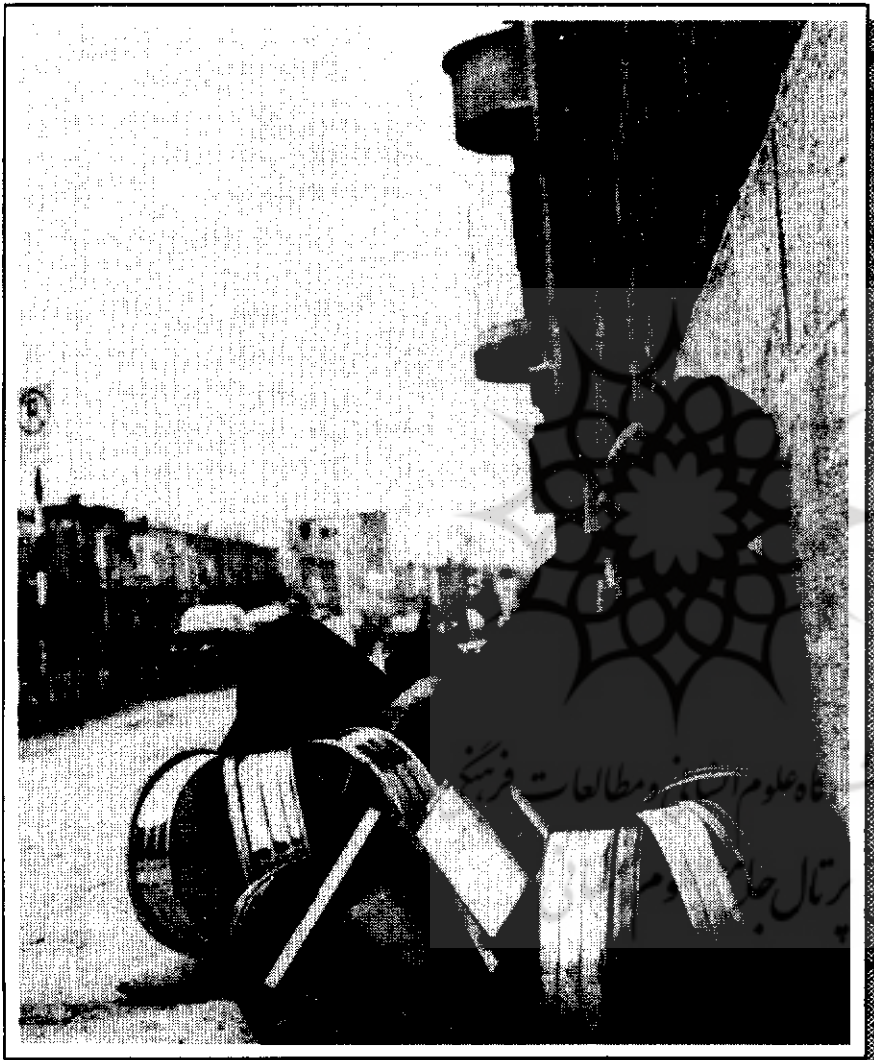


نهادها و سازمان‌های موازی: آفت اقتصاد ایران...

نوشته دکتر انور خامه‌ای



رسانه‌های گروهی اعلام کرده‌اند که دولت تصمیم گرفته است صدور کالاهای کشاورزی را آزاد بگذارد. از سوی دیگر از آغاز امسال تقریباً تمام محدودیت‌هایی که در گذشته برای انتقال ارز صادراتی وجود داشت مرتفع شده و حتی خرید و فروش واریزنامه را معمول و آزاد کرده‌اند. این همان اشتباهی است که بارها در این کشور بدون در نظر گرفتن نتایج آن، انجام گرفته و زیان‌های جبران‌ناپذیری بر اقتصاد کشور وارد ساخته است. معلوم می‌شود ضرب‌المثل «آزموده را آزمودن خطا است» یا به گوش سیاست‌گذاران اقتصادی ما نرسیده است یا اگر رسیده راهی به درون آن نیافته‌اند و به گفته مولانا جلال‌الدین رومی این آقایان روش «ز ببقم در گوش کن تا نشنوم» را شعار خویش قرار داده‌اند!! چون همین چند سال پیش در آغاز برنامه پنج‌ساله اول بود که ما در یک چنین گردابی سقوط کردیم و زیان‌ها از این سیاست نابخردانه دیدیم. ما امیدواریم دست کم صدور کالاهای کشاورزی مورد طبقه‌بندی قرار گرفته و محصولات مصرفی ضروری و اساسی مانند غلات، حبوبات، سیب‌زمینی و پیاز مشمول حقوق گمرکی سنگین شده باشند تا بیش از حد لزوم صادر نشوند و از نظر مایحتاج داخلی گرفتار کمبود و تنگنا نشویم. گرچه از هم اکنون طلایه چنین تنگناهایی در مورد بعضی از این محصولات مانند برنج آشکار شده است. والا احتمال این که نرخ تورم در سال حاضر از ۳۰٪ و حتی ۴۰٪ تجاوز کند بعید نیست.

ساختار اقتصادی ایران چنان است که ثروتمندان و میلیاردرها مالیات حقه دولت را نمی‌پردازند. بیشترین مالیات را طبقات فرودست و کم درآمد (غالباً به صورت مالیات غیرمستقیم) می‌پردازند.

سخنرانی چندی پیش خود گفتند، اقتصاد ما سخت بیمار است و بیماری آن ساختاری است نه رویدادی و گذرا. برای درمان این بیماری بنابه گفته ایشان «باید ساختار آن اصلاح شود.» آقای رئیس‌جمهور مشکلات و گرفتاریهای اصلی و عمده اقتصادی کشور را چنین شرح دادند:

- ۱- تنزل شدید سطح زندگی بخش عظیمی از مردم به گونه‌ای که بیش از نیمی از آن‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند، یعنی از حداقل خوراک و پوشاک و ضروریات دیگر محرومند.

آقای رئیس‌جمهور که از دانشمندان و کارشناسان اقتصادی برای رفع مشکلات اقتصادی دعوت به همکاری و رایزنی کرده‌اند، باید بیش از همه متوجه باشند که چنین اشتباهی روی ندهد و همچنین در زمینه‌های دیگر خطاهای گذشته تکرار نشود. چون همان گونه که ایشان در

۲- افزایش شدید شکاف میان قشرهای بالای جامعه و قشر انبوه پایینی از نظر درآمد و دارایی. به گفته آقای رئیس جمهور «دهک بالایی ۲۰ برابر بیشتر از دهک پایینی درآمد دارد.» پدیده‌ای که از نظر عدالت اسلامی، انسانی، اجتماعی و اقتصادی مطرود و محکوم است.

۳- بیکاری روزافزون - هر فردی، هر انسانی به عنوان شهروند حق دارد با کار خود برای رفع نیازهای خود و جامعه کار مفید انجام دهد. بیکاری یا رو آوردن به کارهای غیرمفید و انگلی یا اقدامات اجتماعی آفتی است که با آن باید به پیکار برخاست و از جامعه زدود.

۴- رکود اقتصادی - تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، ورشکست شدن شرکتها، یا کسری شدید بیلان و وامدار شدن آن‌ها یکی از نشانه‌های بیماری ساختار اقتصادی ما است.

۵- کسری فاحش تراز بازرگانی و تراز پرداخت‌های کشور - چند برابر صادراتمان جنس وارد می‌کنیم و امسال که درآمد نفت به شدت کاهش یافته دلار به اندازه کافی برای پرداخت بهای وارداتمان نداریم. یعنی به کشورهای خارجی مدیونیم و این دین مشمول بهره سنگینی هم می‌شود (یونانس).

۶- وام‌های خارجی که از سال‌های گذشته مانده است که به گفته آقای رئیس بانک مرکزی ۱۲ میلیارد دلار و به روایت‌های دیگر ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار است. ظاهراً سهمیه‌ای که بابت اصل و فرع آن باید بپردازیم تا مستهلک شود سالانه بین ۴ تا ۵ میلیارد دلار است.

۷- کسر بودجه فاحش - هزینه دولت بیش از درآمد آن است. (طبق گفته رئیس سازمان برنامه که در مطبوعات ۷۷/۷/۱۳ چاپ شد دولت در ۶ ماهه باقیمانده امسال ۱۹ هزار میلیارد ریال کسری بودجه دارد؟) درآمد دولت از محل‌های زیر است: مالیات‌های مستقیم، مالیات‌های غیرمستقیم، عوارض گوناگون مانند گمرک و...، درآمد موسسات تولیدی و خدماتی دولتی - اما هزینه‌های دولت عبارت است از: هزینه‌های جاری یعنی حقوق و مزایای کارکنان دولت و مخارج اداری دیگر که به علت استخدام روزافزون و گسترش ادارات و ایجاد ادارات جدید مرتباً رو به افزایش (البته به قیمت‌های جاری نه به قیمت‌های ثابت)، هزینه‌های عمرانی که آن هم در سال‌های گذشته افزایشی بالای ۱۵٪ داشته اما امسال قرار است ۶٪ باشد. بنابراین چون درآمد دولت از محل نفت

در کشور ما میلیاردرها مالیات نمی‌پردازند، این پابرهنه‌ها و به نان شب محتاج‌ها هستند که درآمد دولت از محل مالیات را تامین می‌کنند.

رئیس جمهور برشمرده‌اند نقص ساختاری اصلی و بنیادی اقتصاد ما نیست، بلکه فقط مظاهری از آن است. نقص بنیادی اقتصاد ما از نظر بودجه دولت، وجود سازمان‌های موازی است و این نقص هم از جهت هزینه و هم از لحاظ درآمد وجود دارد. ممکن است بگویند این اصلاً نقصی نیست، چون در تمام زمینه‌های اقتصاد سازمان‌های موازی هست و فعالیت آن‌ها خللی به نتیجه کار مجموع وارد نمی‌سازد، بلکه مدیریت واحد آن‌ها را هماهنگ می‌کند و به نتیجه مطلوب می‌رساند.

این مطلب در مورد دولت و بودجه آن صادق نیست. دولت از نظر مالی هر قدر متمرکزتر باشد در تنظیم و اجرای بودجه موفق‌تر است. چون دستگاه‌های موازی هم هزینه را افزایش می‌دهد و هم از اثربخشی دستگاه می‌کاهد. مثلاً فرض کنید، فرض محال که محال نیست، دو تا وزارت خارجه داشته باشیم، دو تا وزیر خارجه با دو تا وزارتخانه. هر کدام از این‌ها سفیرانی بفرستند به کشورهای دیگر و لایند سفارتخانه‌ای در آن‌جا باید درست کنند و کارمندانی، اسباب و اثاثیه‌ای و لوازمی. خوب نتیجه این کار چیست؟ اولاً مخارج دو برابر می‌شود. ثانیاً دولت‌های دیگر نمی‌دانند با کدامیک از این دو سفیر باید رابطه داشته باشند. حرف کدامیک را قبول کنند و نظرهای خود را به وسیله کدام یک به اطلاع دولت ما برسانند. در نتیجه روابط سیاسی ما با کشورهای دیگر قطع می‌شود و سیاست خارجی ما فلج می‌گردد.

لایسید خواهید گفت «ما که چنین وزارتخانه‌هایی نداریم». اما سازمان‌های موازی داریم و وجود آن‌ها هم موجب افزایش هزینه دولت، هم اتلاف نیرو و هم گاهی موجب تصادم روشها و اقدامات طرفین و در نتیجه بروز نتایج منفی می‌شود. مثلاً ما وزارتخانه‌های داریم به نام «جهاد سازندگی» که میدان عمل و فعالیت آن بیشتر در قلمرو کشاورزی و ساختمان مسکن و نظایر آن است. از سوی دیگر وزارت کشاورزی و وزارت مسکن هم داریم که رسیدگی به امور کشاورزی و ساختن مسکن از وظایف ویژه آن‌ها است. این‌ها می‌شوند سازمان موازی با وزارت جهاد سازندگی. چند سالی است صحبت ادغام این وزارتخانه‌ها در هم و به اصطلاح عقلانی (راسیونل) کردن کار آن‌ها و بالا بردن بازده کارشان در مجموع مطرح است، ولی با وجود این که همه اصل ادغام را ظاهراً قبول دارند، عملی نشده

که ۸۰٪ درآمد دولت را تامین می‌کرده، امسال نصف شده است. ظاهراً ۵۰٪ کسری بودجه خواهیم داشت!

۸- تورم و افزایش قیمت‌ها که هم خود نتیجه تنگناهای پیش گفته است و هم روی همه آن‌ها و کل زندگی مردم تاثیر می‌گذارد.

اثرات زیان بار دستگاه‌های موازی

دولت برای رفع این مشکلات و به اصطلاح سامان‌دهی اقتصادی چه کار می‌تواند بکند و چه کارهایی کرده است؟ کارهایی که تاکنون دولت در این زمینه انجام داده است، مهم‌تر و موثرتر از همه کاستن از هزینه‌های عمرانی و محدود ساختن آن به ۶٪ رشد در سال جاری و احتمالاً کمتر از آن برای سال‌های آینده است. این مبلغ عمدتاً صرف کارها و برنامه‌های نیمه تمام خواهد شد مانند قطار برقی تهران - کرج و غیره که خود ممکن است محل درآمد تازه‌ای برای دولت باشند. ولی این کاهش هزینه ممکن است قدری از گرفتاری دولت بکاهد ولی مشکل را حل نمی‌کند و بیماری ساختاری را بی‌درمان می‌گذارد.

گام دیگر دولت افزایش بهای خدمات دولتی مانند برق و بنزین و گاز و آب و محصولات نفتی دیگر است. اگر درآمد تلفن و راه‌آهن و هواپیمایی کشوری را نیز حساب کنیم، رویهم درآمد قابل ملاحظه‌ای می‌شود، ولی این سه مورد اخیر ظاهراً به طور مستقل عمل می‌کنند و درآمد خود را صرف ترمیم و توسعه خویش می‌سازند. اما حقیقت این است که مواردی را که آقای

است.

مثال دیگر، دو سازمان نظامی موازی داریم: ارتش جمهوری اسلامی و سپاه انقلاب اسلامی. هر دو منظم، منضبط، مجهز به آخرین تجهیزات و تعلیمات نظامی، هر دو آماده برای جانبازی و ایثار در راه نظام جمهوری اسلامی و دفاع از میهن مقدس اسلامی. هر دو تحت فرماندهی واحد رهبر محترم جمهوری اسلامی. هیچکس شکی نه در قدرت و ایمان سپاه دارد و نه در جنگاوری و ایثار ارتش. اما از نظر بودجه دولت هزینه قوای نظامی دو برابر شده است بدون این که ضرورت منطقی داشته باشد. من بحث اثربخشی را کنار می‌گذارم چون صلاحیت آن را در خود نمی‌بینم. اما خیلی از کارشناسان معتقدند که ادغام این دو نیرو در یک نیروی نظامی بزرگتر و نیرومندتر، اثربخشی آن‌ها را دو چندان می‌کند. اگر این نظریه هم درست نباشد، شکی نیست که از نظر هزینه و بودجه دولت این کار نتیجه مثبت فوق‌العاده‌ای خواهد داشت.

اما مهمتر از کاهش هزینه مسئله افزایش درآمد دولت است. زیرا اولاً کاهش هزینه دشوارتر از افزایش درآمد است. کاهش هزینه طبیعتاً با مقاومت و اعتراض سازمانی که از بودجه آن کاسته شده است روبه‌رو می‌شود در صورتی که در مورد افزایش درآمد چنین نیست و حتی گاهی خود آن سازمان نیز موافق و مشوق افزایش درآمد خویش است. ثانیاً محل‌های کاهش هزینه معمولاً محدود است و منحصر به مواردی است که خرجی زائد یا غیرضروری انجام می‌گیرد و می‌توان از ریخت و پاش بیهوده جلو گرفت. یا جاهایی که بتوان با ادغام چند کار باهم در مخارج صرفه‌جویی کرد. لیکن روش‌های افزایش درآمد محدود نیست و دامنه آن گسترده و وابسته به حسن ابتکار برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران مالی است. از این رو دولت کنونی که مواجه با تنگناهای مالی و اقتصادی است باید هم خود را بیشتر متوجه افزایش درآمدهای خویش کند.

یکی از روش‌های افزایش درآمد دولت اصلاح نظام مالیات‌گیری است. اصل عدالت اجتماعی که آقای رئیس‌جمهور هم به ویژه روی آن تاکید کرده، حکم می‌کند که اولویت باید به مالیات‌های مستقیم داده شود، نه مالیات‌های غیرمستقیم. چون مالیات‌های غیرمستقیم به دوش مصرف‌کنندگان که عمدتاً از جمعیت زحمت‌کش و کم‌درآمد جامعه‌اند تحمیل می‌شود. اگر دولت ۱۰

تا تکلیف بنیادهای مستعدی که فعالیت و درآمد آن‌ها شفاف نیست روشن نشود، بیماری ساختاری اقتصاد ما مرکز درمان نخواهد شد.

درصد از محصولی مالیات بگیرد، تولیدکننده یا فروشنده بهای محصول را ۱۰٪ اضافه می‌کند، یعنی مالیاتی را که پرداخته است یا باید بپردازد از خریدار و درنهایت از مصرف‌کننده می‌گیرد. اما مالیات مستقیم یعنی از درآمد اشخاص این طور نیست و بنا بر این عادلانه است. عدالت حکم می‌کند کسی که از جامعه بیشتر سود می‌برد، آن‌که برای تامین رفاه خود و حفظ اموال و دارایی خویش بیشتر به دولت نیاز دارد سهم بیشتری در تامین مخارج آن بپردازد. بدین سان دهک بالایی جامعه که ۲۰ برابر دهک پایینی جامعه درآمد دارد باید دست کم ۲۰ برابر بیشتر مالیات بپردازد. بلکه تمام بار مالیات باید بردوش آن قشر بالایی باشد. در حالی که در کشور ما که بخش اعظم مالیات دولت از مالیات غیرمستقیم است، این توده وسیع مصرف‌کنندگان‌اند که مالیات می‌دهند و مخارج دولت را می‌پردازند. در شریعت اسلام دو نوع مالیات بر ذمه مسلمین گذاشته شده است: **خمس و زکوة**. هر دوی این‌ها از محل درآمد و برحسب میزان درآمد است نه مصرف. اگر محصول خرمداری یا می‌فروشی باید زکوة آن را بپردازی نه اگر خرما گرفته‌ای و داری می‌خوری. همچنین اگر شتر، گوسفند، محصول گندم، جو و غلات دیگر داشتی یا فروختی باید زکوة آن‌ها را بپردازی نه وقتی که یک گوسفند برای قربانی خریدی یا یک کیلو گوشت برای خوراک خود و زن و بچه‌ات. همین حکم در مورد خمس صادق است، آن‌که دارد موظف است یک پنجم آن را به بیت‌المال

بدهد نه آن که به نان شب محتاج است! در کشور ما برعکس است. بودجه دولت بیشتر از مالیات غیرمستقیم تامین می‌شود نه مالیات مستقیم. تازه آن مالیات مستقیمی هم که دولت می‌گیرد بیشتر از تولیدکنندگان یا فروشندگان کوچک و پینه‌دوز و بقال و عطار است تا ثروتمندان و سرمایه‌داران بزرگ.

روشهای اصلاح نظام مالیات‌گیری

این شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌داران کلان هزار جور راه و وسیله دارند برای این که از زیر بار مالیات شانه خالی کنند و با حساب‌سازی و سندسازی خود را مقروض و مفلس فی‌امان‌الله و ورشکست شده جلوه دهند و در صورت لزوم با پرداخت رشوه ماموران دولت را فاسد و مرتشی سازند! اگر چنین نیست چرا باید با این همه میلیارد‌های نوکیسه که نشانه آن این برج‌های سربه فلک افراشته شمال تهران است، دولت کسر بودجه داشته باشد؟ آیا شما بازرگانی را می‌شناسید که یک پنجم درآمد سالانه خود را خدا و کیلی بابت خمس به دولت جمهوری اسلامی بپردازد که هم رهبر اعظم آن ذریه رسول اکرم(ص) است و هم رئیس‌جمهور محترم آن! آیا برج‌سازی را سراغ دارید که طب اصول شریعت زکوة اموال خود را به بیت‌المال مسلمین یعنی وزارت دارایی پرداخته باشد؟ خوب، با این وضع چه جای تعجب است که دولت کسر بودجه داشته باشد، به کشورهای بیگانه مقروض باشد، برای پرداخت حقوق کارمندانش معطل باشد، برنامه‌های عمرانی‌اش نیمه‌کاره بمانند! این بخشی از بیماری اقتصادی بنیادی است که آقای رئیس‌جمهور به آن اشاره کرده‌اند. اصلاح دستگاه مالیات‌گیری دشوار است اما امکان‌ناپذیر نیست. دو مشکل بزرگ در این راه وجود دارد که باید آن‌ها را از پیش پای برداشت. مشکل اول تصفیه دستگاه وصول مالیات موجود از عناصر نامطلوب و راه‌کارهای نادرست و پی‌ریزی یک دستگاه وصول مالیات کارا، عادلانه، دقیق و منظم است. برای این کار باید روش فرسوده، فسادزده و قدیمی موجود را که براساس ممیزی و آگهی مالیاتی است عوض کرد و مانند کشورهای پیشرفته و صنعتی دنیا از روش خودکار (اتوکنترول) کامپیوتری استفاده کرد. اصول این روش به بیان ساده و عامه‌فهم چنین است: اول باید لیست و صورت‌کاملی از مؤدیان مالیاتی تهیه کرد که از دو نوع خارج نیستند یا کارفرما هستند یا

کارگر به معنای عام که شامل انواع کارمندان و کارکنان فکری هم می‌شود. کارفرمایان موظفند بیان فعالیت اقتصادی خود را ارائه دهند که شامل دستمزد و حقوق پرداخت شده به کارگران هم می‌شود. کارگران هم موظفند درآمد خود را از محل‌های مختلف ارائه دهند. هرگونه اطلاع دادن غیرواقعی و نادرست چه از طرف کارفرمایان باشد یا کارگران از طریق محاسبه کامپیوتری مشخص می‌شود و احتمال خطا فوق‌العاده ناچیز است. این روش دارای محاسن زیر است:

۱- نه کسی می‌تواند از زیر بار مالیات قانونی که باید بپردازد فرار کند یا با پرداخت رشوه و اعمال نفوذ مقدار آن را کم کند و نه از کسی بیش از مالیات قانونی که به او تعلق می‌گیرد گرفت.

۲- دستگاه وصول مالیات کنونی را که چند ده هزار نفر می‌شود و خود هزینه سنگینی برای دولت است به چند صد نفر و حداکثر چند هزار نفر کاهش می‌دهد که می‌توان آن‌ها را با دقت از میان کارشناسان و اشخاص مورد اعتماد و اطمینان انتخاب کرد. بدین سان هزینه دولت برای وصول مالیات کاهش می‌یابد.

۳- کار مؤدیان مالیات را آسان می‌کند و از رفتن و آمدن به اداره دارایی و اعتراض و کشمکش با ممیزان و سرممیزان و چانه زدن بر سر مبلغ مالیات و غیره راحت می‌سازد. هر مؤدی تعرفه مالیاتی خود را سرموعد دریافت و مالیات استحقاقی خود را معین و به وسیله پست ارسال می‌کند.

۴- سرعت وصول و جمع‌آوری مالیات را به گونه شگفت‌انگیزی افزایش می‌دهد. در وضع حاضر و با روش کنونی، وصول مالیات بسیاری از مؤدیان سال‌ها طول می‌کشد و اغلب، مؤدی بدون آن که خواسته باشد مشمول جریمه می‌شود و گاهی مجبور می‌شود دوبرابر آن چه که به عنوان مالیات برایش بریده‌اند بپردازد. از سوی دیگر کندی کار و تاخیر در وصول مالیات به زبان دولت نیز تمام می‌شود. اما با روش کامپیوتری اکثریت قاطع یعنی بیش از ۸۰ درصد مالیات‌ها رأس موعد پرداخت می‌شود و بقیه احتمالاً ظرف چند ماه تصفیه حساب می‌کنند. نه عده زیادی شاکه وجود دارد و نه کسی به عنوان تاخیر جریمه می‌پردازد.

دولتی در برابر دولت!

تا این جا مربوط به مشکل اول دولت از نظر مالیات‌گیری یعنی اصلاح دستگاه و مکانیسم وصول مالیات بود. اما دولت مشکل دومی در این

زمینه در پیش رو دارد که از مشکل اول به مراتب بزرگتر و حل آن نیز دشوارتر است. این مشکل وجود بنیادهای متعددی است که ظاهراً خود را از شمول پرداخت مالیات مبرا می‌پندارند و در عمل نیز در این بیست سال از اجرای قوانین مالیاتی تبعیت نکرده‌اند. در واقع مانند دولتی در برابر دولت عمل کرده‌اند. در بررسی سازمان و عملکرد این بنیادها گرفتاری عمده عدم شفافیت کل مسئله است. ظاهراً بنیادهایی با نام‌های مشخص وجود دارند و در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، صنعتی، بازرگانی، توریستی، آموزشی، پژوهشی، انتشاراتی، فرهنگی، حمل‌ونقل و رشته‌های دیگری فعالیت کرده‌اند و می‌کنند. اما بیش از این ما هیچ اطلاع دقیقی از این بنیادها، سازمان آن‌ها، عملکردشان، بیان کارشان، سرمایه‌شان، شمار کارمندانشان، حتی در بعضی موارد محلشان در دست نداریم یا اگر هست جزئی و محدود است و عمدتاً شایعاتی است که در میان مردم پراکنده است.

عدم شفافیت و ابهام در این زمینه به حدی است که حتی در باره تعداد این گونه بنیادها اقوال و روایات مختلف وجود دارد. بعضی آن‌ها را به چهار پنج بنیاد سرشناس و بسیار مهم منحصر می‌پندارند، درحالی که برخی دیگر شمار آن‌ها را ده‌ها و حتی بیشتر می‌شمارند و نام‌هایی را ذکر می‌کنند و وابسته به مقاماتی معرفی می‌نمایند که اگر واقعیت داشته باشد بسیار شگفت‌انگیز است.

نظیر چنین ابهام و تاریکی در مورد دامنه عمل این بنیادها و قدرت اقتصادی و مالی آن‌ها وجود دارد. در مورد بعضی از این بنیادها ارقامی شایع است که اگر راست باشد از بودجه دولت و دارائیهای دولتی متجاوز است. اما بعضی دیگر حدود فعالیت اقتصادی هرکدام از این بنیادها را به داشتن ده‌ها کارخانه و

شرکت اقتصادی و چندین هتل و بنگاه توریستی و موسسه حمل‌ونقل و چند حساب بانکی در خارج از کشور محدود می‌دانند.

در مورد نوع فعالیت این بنیادها باز همین عدم شفافیت دیده می‌شود. بعضی از این بنیادها رسماً جنبه اقتصادی و بازرگانی دارند. بعضی دیگر در امور مالی به ویژه خرید و فروش

ارز و سهام شرکت‌ها فعالیت می‌کنند. برخی عملکردشان بیشتر در زمینه مطبوعاتی و انتشاراتی است. همچنین شایع است که یکی دو تا از این بنیادها از سازندگان بلندترین برج‌های تهران هستند. بالاخره بعضی هم فعالیت خود را مختص امور خیریه ذکر می‌کنند و شایع است که صندوق‌های صدقات متعلق به آن‌ها است. **والله اعلم به حقایق الامور.** اما غالب شایعات حاکی از آن است که بنیادهای عمده و معروف در تمام این زمینه‌ها فعالیت دارند و دامنه عملکرد خود را محدود و منحصر به یک یا چند رشته خاص نمی‌کنند.

اما حداکثر عدم شفافیت مربوط به مالکان و مدیران و گردانندگان این بنیادها و پشتیبانان منتقد آن‌ها است. گرچه در این مورد بعضی نام‌ها در افواه شایع است، لیکن به این شایعات اعتمادی نمی‌توان داشت و بر بنیاد آن‌ها داوری نمی‌توان کرد.

اما آن چه مسلم است این است که تا تکلیف این بنیادها روشن نشود بیماری ساختاری اقتصاد ما هرگز درمان نخواهد شد. چگونه ممکن است تا زمانی که چندین بنیاد مستقل که هرکدام برای خود مقررات ویژه‌ای دارند و به موازات دولت عمل می‌کنند، در پرده ابهام و عدم شفافیت باقی بمانند، دولت بتواند برنامه منظم و متمرکزی برای اقتصاد کشور تنظیم کند؟ چگونه می‌تواند نوآوری‌هایی را که گفتیم در زمینه وصول مالیات، تعدیل درآمد و هزینه خود، رفع کسر بودجه بدون مهارکردن این بنیادها عملی سازد؟

در یک کلام، درمان بیماری ساختاری اقتصاد کشور و رفع بسیاری تنگناهای دیگر مهارکردن این بنیادها است و بس.





مؤسسه آتش نشان

تولیدکننده:
لتصالات و شیرهای آتش نشانی
دستگاههای کف‌ساز



خدمات:
لوازم آتش نشانی و لیجنی، شارژ سیستم اعلام حریق حفاظت فردی

نشانی: میدان انقلاب، خیابان آزادی، بعد از جمال زاده،
خیابان ولعصر، پلاک ۱۶۰، کد ۱۴۱۹۸
تلفن: ۵۱-۶۴۳۶۲۵۰ فاکس: ۶۴۳۶۲۵۱

عضو اتحادیه ماشین‌ساز و فلز تراش تهران